

Dissenting Opinion

بنام خدا

Case No. A16
Full Tribunal

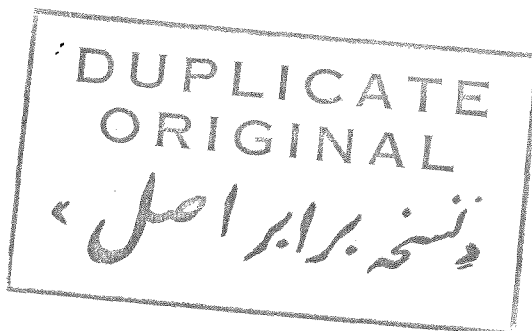
پرونده شماره الف / ۱۶

دیوان عمومی

حکم شماره ۱۰۸ - ۱۶ / الف / ۵۸۲ / ۵۹۱

دیوان عمومی

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دادگاه داورى ایران - ایالات متحده
ثبت شد - FILED	
Date	24 SEP 1985 ۱۳۶۴ / ۷ / ۲
No.	A16



ایالات متحده آمریکا ،

- و -

جمهوری اسلامی ایران ،

نظر مخالف پرویز انصاری

سابقه مروهمچنین موضوعات اصلی قضیه ، به طور کلی در مقدمه حکم مورخ ۲۵ ژانویه ۱۹۸۴ (پنجم بهمن ماه ۱۳۶۲) نقل شده است . مسئله حقوقی مورد اختلاف اینست که آیا دیوان داورى به ادعاهای ناشی از اعتبارات اسنادی اتکائی بانکهای ایرانی علیه اتباع ایالات متحده از جمله موسسات بانکی آن کشور و دولت ایالات متحده صلاحیت رسیدگی دارد یا خیر؟

موضع ایران این بود که به موجب بند ۲ (ب) سند تعهدات چنین صلاحیتی به دیوان داورى تفویض شده است .

بند ۲ (ب) مقرر می دارد که :

ب. نگاهداری ۱/۴۱۸ میلیارد دلار در حساب مسدودی مخصوص
بمنظور پرداخت اصل بازپرداخت نشده و بهره متعلقه نسبت
به وامها و اعتباراتی که در پاریس گراف "الف" فوق مذکور

(۱) تعهدات دولت ایالات متحده آمریکا و دولت جمهوری اسلامی ایران در مورد بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر ، ("سند تعهدات").

گردید و پس از مصرف مبلغ ۳/۶۶۷ میلیارد دلار آمریکا و همچنین نسبت به پرداخت سایر بدهیهای مربوط به موسسات بانکی آمریکا و یا تضمین شده بوسیله دولت ایران، سازمانها، موسسات و واحدهای تحت اختیارش که تاکنون پرداخت نشده و همچنین بمنظور پرداخت مبالغ مورد اختلاف در مورد سپردهها، دارائیهها و بهره متعلقه به سپردههای ایران در موسسات بانکی آمریکا، بانک مرکزی ایران و موسسات مربوطه ایالات متحده بفوریت جهت توافق در مورد مبالغ متعلقه ملاقات خواهند کرد. در صورت حصول چنین توافقی بانک مرکزی و موسسه بانکی مربوطه مبالغ متعلقه را به بانک مرکزی الجزایر اعلام و تأیید خواهند نمود که آن بانک نیز ببانک مرکزی انگلیس دستور خواهد داد که مبالغ مذکور را جهت پرداخت به موسسه بانکی مربوطه به حساب بستانکار بانک مرکزی ایران و یا قدارال رزرو بانک نیویورک منظور نماید. در صورتیکه طی ۳۰ روز هر یک از موسسات بانکی آمریکا و بانک مرکزی ایران نتوانند در مورد مبالغ متعلقه به توافق برسند هر یک از طرفین میتواند این اختلاف را به حکمیت الزام آور (لازم الاجراء) توسط هیئت داوری بین المللی بطریقی که مورد توافق طرفین باشد ارجاع نماید و یا در صورتیکه چنین توافقی تا ۳۰ روز پس از ارجاع مسئله بحکمیت حاصل نگردد به هیئت حل و فصل دعاوی ایران و آمریکا رجوع کند. رئیس هیئت حکمیت و یا هیئت داوری مبلغی را که می بایست در اختیار ذینفع قرار گیرد به بانک مرکزی الجزایر اطلاع خواهد داد که بانک مرکزی الجزایر نیز بنبوبه خود به بانک انگلیس دستور خواهد داد که این مبالغ را به بستانکار حساب بانک مرکزی ایران و یا حساب بانک فدرال رزرو نیویورک جهت پرداخت به موسسات بانکی مربوطه منظور نماید. هنگامیکه اختلافات یا از طریق توافق و یا بوسیله حکمیت حل و فصل گردید و پرداختهای مربوطه انجام شد، مانده مبالغ مذکور در پاراگراف (ب) به بانک مرکزی ایران پرداخت خواهد شد.

ایالات متحده مدعی است که

"دیوان داوری جهت رسیدگی به دعاوی بانکهای ایرانی مبتنی بر اعتبارات اسنادی احتیاطی در حدی صلاحیت دارد که این دعاوی به نحو صحیح به صورت دعاوی متقابل در قبال ادعاهای اتباع ایالات متحده که در دیوان داوری مطرح بوده و دیوان جهت رسیدگی بدانها صلاحیت داشته باشد، اقامه شود.

ایالات متحده در تأیید این ادعا استدلال می کند که دعاوی مبنی بر اعتبارات اسنادی اتکائی دعاوی مستقیم واحدهای تابعه دولت ایران علیه اتباع ایالات متحده محسوب می شود و دیوان عمومی قبلاً"

در تصمیم مورخ ۲۱ دسامبر ۱۹۸۱ (۳۰ آذرماه ۱۳۶۰) خود در مورد پرونده شماره الف - ۲ مقرر داشته است که این قبیل دعاوی فقط به صورت دعاوی متقابل در حیطه صلاحیت دیوان قرار می‌گیرند.^(۲)

اول - علی‌رغم این واقعیت که اکثریت با دقت به بازگو کردن استدلال ایالات متحده در تأیید تصمیم خود می‌پردازد، می‌توان موارد تردید چشمگیری را در ارائه استدلال مزبور برشمرد. به عبارت دقیقتر، در پاراگراف ۳ صفحه ۱۰ تصمیم اکثریت، مراتب زیر به عنوان یکی از استدلالهای ایالات متحده ذکر شده است:

"غرض از عبارت 'مبالغ' مورد اختلاف سپرده، دارائیه‌ها و بهره احتمالی متعلقه به سپرده‌های ایران^۱ این بوده که موضوع محدود به اختلافات مربوط به این ۱۳۰ میلیون دلار یا اختلافات مربوط به سپرده‌ها و دارائیه‌های نزد شعب خارجی بانکهای آمریکا باشد که بابت آنها بهره مورد اختلاف محاسبه شده بود".
(تاکید اضافی شده)

در بررسی تمامی جریان رسیدگی، نه تنها در لوایح ایالات متحده، بلکه در صورتجلسه استماع نیز، اینجانب به چنین توضیحی در پاسخ به یکی از استدلال‌های ایران داور برای اینکه اگر دیوان در صدور تفسیر مفاد سند "تعهدات" در قالب درک و مشی ایالات متحده برآید، در آن صورت عبارت "مبالغ" مورد اختلاف سپرده‌ها، دارائیه‌ها...^۲ زاید خواهد بود، برنخورده‌ام.

ایران استدلال کرده است که چون سند "تعهدات" از روی دقت و احتیاط تهیه و تنظیم نشده، لذا در تفسیر سند روید بعدی طرفین در طول مذاکرات حل و فصل باید مورد توجه قرار گیرد. ایران در تأیید این استدلال موافقت نامه‌های حل و فصلی را که در نتیجه انعقاد آنها بانکهای ایالات متحده مستقیماً^۳ از محلپهای سوای (مبالغ سپرده‌ها...^۴) به ایران پول پرداخت کردند، به دیوان تسلیم نموده است. این موافقت نامه‌های حل و فصل طبق شرایط مندرج

(۲) خلاصه اظهارات ایالات متحده به شرح مندرج در تصمیم اکثریت، صفحات ۸ و ۹ (فارسی)

(۳) برخی اسنادی که دولت جمهوری اسلامی ایران در رابطه با پرونده الف/۱۶ در ۱۷ اکتبر ۱۹۸۳ (۲۵ مهرماه ۱۳۶۲) تسلیم کرده است.

در آنها بدون تصویب وزارت خزانهداری ایالات متحده و فدرال رزرو بانک آ و نیویورک ("فدرال رزرو")، که به عنوان کارگزار مالی ایالات متحده، عمل می‌کند، به مرحله اجرا در نمی‌آیند. به عقیده من وقتی که مدارک دیگری وجود نداشته باشد، رویه بعدی طرفین قاطعیت دارد. ^(۴) بعداً "خواهیم دید که این گونه موارد در دید و ارائه استدلال‌های تازه از جانب ایالات متحده توسط اکثریت نادرست بوده و تصمیم اکثریت را بی‌اعتبار می‌کند.

دوم - اکثریت به منظور اخذ تصمیم در پرونده الف / ۱۶ به شدت برای قبلی‌اش در پرونده الف / ۲، به این استدلال کلی و فراگیر که ".... در مواردی که ادعاهای مبتنی بر اعتبارات اسنادی اتکالی مطروحه از جانب بانکهای ایرانی علیه اتباع ایالات متحده بر مبنای بیانه حل و فصل دعاوی باشند، دیوان داوری نسبت به این قبیل دعاوی صلاحیت رسیدگی ندارد" (ص ۱۴ رای اکثریت)، استناد می‌کند.

ایران اظهار نداشته که صلاحیت دیوان بر بیانه حل و فصل دعاوی استوار است. اکثریت موضع نادرستی را به ایران نسبت داده و تا آنجا که تصمیم اکثریت بر چنین موضعی مبتنی باشد، چنین تصمیمی قابل توجیه نیست.

ایالات متحده در لایحه مورخ ۸ دسامبر ۱۹۸۱ (۱۷ آذر ماه ۱۳۶۰) خود در پرونده الف / ۲ (F.N. PP 5 and 6) موضع زیر را اتخاذ نموده است :

بند ۲ (ب) سند تعهدات دولت ایالات متحده آمریکا و دولت جمهوری اسلامی ایران در رابطه با بیانه مورخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیماه ۱۳۵۹) دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر ("سند تعهدات") به سازمانهای تابعه دولت ایران اجازه می‌دهد که برخی اختلافات با اتباع آمریکائی را نزد دیوان مطرح سازند. لیکن این اجازه فقط محدود به پاره‌ای از اختلافات است (۱) اختلافات مطروحه توسط بانک مرکزی، (۲) اختلافات به طرفیت موسسات بانکی آمریکائی و (۳) اختلافات مربوط به بدهیهای ناشی از

(۴) رجوع شود به ماده ۳۱ کنوانسیون وین درباره قانون معاهدات، که مقرر می‌دارد در تفسیر معاهده "متن: (الف) ... (ب) هرگونه رویه بعدی در اجرائی معاهده که به منزله توافق طرفین در مورد تفسیر ... آن باشد، باید همراه با سیاق عبارت در نظر گرفته شود".

ارتباط بانکی فیما بین موسسه بانکی ایالات متحده و دولت ایران . وجود این شرط نشان می دهد که در یک مورد کسه صلاحیت رسیدگی دیوان به اقدامات مستقیم یک دولت علیه تبعه طرف دیگر در نظر بوده ، طرفین لازم دیدند که صریحا " آنرا پیش بینی نمایند " .

از آنجا که صلاحیت دیوان جهت رسیدگی به اختلافات بانکی توسط یکی از طرفین معظمین متعاقدین پذیرفته شده است ، کوشش اکثریت در اینک استدلالات را بر پایه این اظهار ایالات متحده قرار دهد مایه تعجب است ، چه ایالات متحده به علت اظهار قبلی خود که شرح آن در بالا آمده ، اکنون به موجب " اصل ممنوعیت انکار بعد از اقرار (دکترین استوپل) " از اتخاذ این موضع ممنوع است .

صرف این واقعیت که ایالات متحده صلاحیت این دیوان را بر مبنای بند ۲ (ب) سند تعهدات پذیرفته ، مانع از آنست که اکثریت چنین استدلال فراگیری را مطرح نماید . در واقع ، ایران پیوسته این موضع را اتخاذ کرده که " سند تعهدات " صلاحیت ویژه ای را به دیوان تفویض نموده است . این واقعیت که سند تعهدات برای حل و فصل کلیه ادعاهای بانکی بین ایران و موسسات بانکی ایالات متحده صلاحیت ویژه ای را پیش بینی می کنند ، نادرستی موضع اکثریت را آشکار تر می سازد .

جریان داوری مقرر در بند ۲ (ب) کاملا " با قید داوری مندرج در بیانیه حل و فصل دعاوی فرق دارد . سند تعهدات مقرری دارد :

" در صورتیکه ظرف ۳۰ روز موسسه بانکی مربوطه ایالات متحده ، و بانک مرکزی نتوانند راجع به مبلغ بدهی به توافق برسند ، هر طرف می تواند اختلاف را به داوری لازم الاجرا توسط هیئت داوری بین المللی به طریقی که مورد توافق طرفین باشد راجع نماید و یا در صورتیکه چنین توافقی تا ۳۰ روز پس از ارجاع امر به داوری حاصل نگردد ، به دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده رجوع نماید " . (تاکید اضافه شده است) .

بدینسان ، روشن است که طرفین معظمین متعاقدین موافقت کرده اند که هیئت داوری خاص دیگری صرفا " به منظور حل و فصل اختلافات بانکی تشکیل شود . بنا بر این ، به موجب سند تعهدات دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده ، جانشین هیئت داوری خاصی است که توسط ایشان پیش بینی شده است .

لذا ، نتیجه آن است که صلاحیت دیوان برای رسیدگی به اختلافات بانکی مبتنی بر بیانیه حل و فصل نیست ، و استناد اکثریت به تفسیر مضیق قبلی اش از صلاحیت خسوددر پرونده الف / ۲ ، آشکارا نادرست می باشد .

این تفسیر در حیطه شمول اصل کلی (ب) "بیانیه" است که مقرر می دارد :

"قصد هر دو طرف در چها رچوب و پیرو مقررات دویا نیه دولت جمهوری
دموکراتیک مردم الجزایر اینست که کلیه دعاوی بین هر دو دولت
با اتباع دولت دیگر راجع و موجبات حل و فصل و اختتام کلیه
این دعاوی را از طریق داوری لازم الاجرا فراهم نمایند" . . .

باتوجه به آنچه گفته شد ، روشن است که موضع ایران این بوده که دعاوی بانکی خود را برپایه صلاحیت ویژه ای که به این دیوان تفویض شده قرار دهد و لذا دعا های بانکی ایران به وضوح مشمول نص صریح سند تعهدات است و امتناع از اعمال چنین صلاحیتی که به دیوان تفویض گردیده ، قابل توجیه نیست .

سوم - اکثریت سپس استدلال نادرست دیگری را عنوان می کند که چیزی جز کوشش بیهوده در جهت تحدید مفاسد سند تعهدات نیست . لَبَّ اسْتَدْلَالِ اینست که مانده حساب شماره ۲ در بانک انگلیس متعلق به ایران است و صحیح نیست که دیوان به ایران اجازه دهد که از پول خود جهت اسقاط دعاوی خویش استفاده نماید . به نظر اکثریت این دیوان فقط صلاحیت دارد احکامی صادر نماید که مبالغ آن از محل نوعی حساب تضمینی قابل پرداخت باشد . اکثریت عادت به صدور احکامی کرده است که خود بخود قابل اجرا بوده و به طور خودکار از محل وجوه متعلق به ایران در حساب تضمینی قابل پرداخت است باشد . رویه مزبور این توهم را در اکثریت ایجا کرده است که گوئی اگر یک دیوان داوری سپرده ای در اختیار نداشته باشد ، صلاحیت رسیدگی به دعاوی را ندارد . چنین تفسیری کاملاً نادرست و فاقد هرگونه پیشینه قضائی است . ایران هرگز انتظار نداشته و تقاضا هم نکرده است که دیوان دستور دهد که مبالغ دعاوی بانکی ایران از محل وجوه متعلق به خود ایران پرداخت شود . بلکه ، موضع ایران اینست که دیوان در این موارد آراء قضائی صادر نماید . واضح است که طرفین معتمدین موافقت کرده اند که احکام صادره "در دادگاههای هر کشوری طبق قوانین آن کشور" اجرا شود . تصمیم اکثریت

مبنی بر محرومیت خود از داشتن صلاحیت در مواردی که هیچگونه مکانیسم پرداختی پیش‌بینی نشده نه فقط پیشینه‌ای در حقوق ندارد، بلکه با رویه دیوان نیز مغایر است. زیرا در مواردی این دیوان احکامی به نفع جمهوری اسلامی ایران علیه ایالات متحده و اتباعش صادر کرده است. بنا بر این چنین واقعیتی به تنهایی، و یا به گفته اکثریت، "فقدان مکانیسم"، به صلاحیت دیوانی که طرفین معظمین متعاقدین تاسیس کرده‌اند، لطمه‌ای نمی‌زند.

با توجه به آن چه گفته شد، اکثریت آشکارا در تحدید صلاحیت دیوان با توسل به فقدان مکانیسم اجرا، به خطا رفته است. در بررسی نظراکثریت، نتیجه می‌گیریم که این امر اساس تصمیم و استدلال اصلی آنان در نادیده گرفتن مبنای صریح و بدون ابهام صلاحیت در سند تعهدات است. اکثریت که مواجه با این مشکلات گردیده، این موضع را از جانب ایالات متحده ابداع نموده که منظور از "مبالغ مورد اختلاف سپرده‌ها، دارایی و بهره احتمالی متعلقه به سپرده‌های ایران"، منحصر به اختلافات مربوط به ۱۳۰ میلیون دلار "یا اختلافات مربوط به سپرده‌ها و داراییهای نزد شعب خارجی بانکهای آمریکا، که بابت آنها بهره مورد اختلاف محاسبه شده بود"، بوده است.

جای حیرت است که چگونه اکثریت چنین قصد و منظوری را به طرفین نسبت داده است. اگرچه ایالات متحده اظهار نموده که مقصود از این عبارت مبلغ ۱۳۰ میلیون دلار بوده، با اینحال، حتی ایالات متحده این موضع را اختیار نکرده که غرض از "سپرده‌ها، داراییهای نزد شعب خارجی بانکهای ایالات متحده"، بوده است. بعلاوه، اگر من باب بحث، فرض شود که استدلال اکثریت در این مورد صحیح است این امر موجب بطلان نظریه ابدائی اکثریت راجع به "فقدان مکانیسم" که نقش مهمی در نظراکثریت داشته است می‌گردد.

چهارم - اکثریت در تلاش برای توجیه سلب صلاحیت از خویش همچنین نظر داده است که اعتبارات اسنادی اتکالی ایران را، حتی اگر طبق شرایط خودشان مطالبه شده باشند، نمی‌توان دارایی محسوب کرد. این موضع، هم از نظر قوانین ایران و هم از نظر قوانین و عرف ایالات متحده نادرست است.

(۵)
طبق آئین نامه معاملات دولتی ایران که طی جلسات استماع توجیه دیوان نسبت
بدان جلب شد، اعتبارات اسنادی اتکائی فقط "به جای وجه نقد" پذیرفته می‌شوند،
پیمانکاران ملزم بودند که هنگام دریافت پیش پرداخت یا امضای قرارداد، بمنظور
حسب انجام تعهداتشان یا پول نقد در یک حساب تودیع نمایند و یا اعتبارات
اسنادی اتکائی بلا شرط، تسلیم کنند. این قبیل اعتبارات اسنادی اتکائی با ضمانتنامه
یا وثیقه حسن انجام کار، فرق دارند. هر چند وثیقه حسن انجام کار به معنای
مربوط می‌شود، لیکن شرط صریح اعتبار اسنادی اتکائی جای هیچگونه تردیدی در ماهیت
مستقل آن باقی نمی‌گذارد. اینگونه اعتبارات اسنادی را باید جزو داراییها به حساب
آورد، چه به موجب شرایط مندرج در آنها، عندالمطالبه قابل وصول می‌باشند. لذا، از نظر
حقوقی، بین اعتبار اسنادی اتکائی و گواهی سپرده هیچگونه اختلافی وجود ندارد.
همانطور که بانک ملزم است گواهی سپرده را به محض اینکه طبق شرایط مندرج در آن
مطالبه گردید، بپردازد، مکلف است که وجه اعتبار اسنادی اتکائی را نیز به محض
درخواست، به فوریت پرداخت نماید. منظور از اعتبار اسنادی اتکائی کلاً
اینست که ذینفع بتواند هر زمان که بخواهد مبلغ ادعا را وصول نماید. این منظور فقط
در صورتی تامین می‌شود که این ترتیبات به عنوان تأیید بانک صادر کننده دارایی
امرتلفی گردد که مبلغی پول برای استفاده ذینفع اختصاص داده شده و هرگاه وی
درخواست نماید، مبلغ مزبور در اختیار وی قرار داده می‌شود. بنابراین، اینگونه
اعتبارات اسنادی از نقطه نظر ذینفع به جای سپرده نقدی است. البته ممکن است
طرفین حساب در مورد حق متعهدله در مطالبه اعتبار اسنادی اتکائی اختلاف داشته باشند.
معهدا، اینگونه اختلافات باید با مراجعه طرف ذینفع به دادگاه صالحه، حل شود.
بانکها حق ندارند به نهاد اختلاف احتمالی طرفین حساب از ایفای تعهداتشان خودداری
کنند.

(۵) آئین نامه معاملات دولتی ایران که طبق مواد ۷۹ - ۷۱ قانون محاسبات عمومی
ایران به تصویب رسیده است.

همچنین باید ملحوظ نظر قرار داد که طبق عرف بانکداری ایالات متحده، تعهدات اعتبارات اسنادی اتکالی به عنوان بدهیهای احتمالی محسوب می‌شوند. گرچه عرف بانکداری نیاید بر ماهیت حقوقی تعهدات بانکها تا شيرگذارد، با اینحال این نکته هم لحاظ گردیده است که طبق روش حسابداری بانکها اعتبار اسنادی اتکالی به محض مطالبه به تعهدات نقدی بانک منتقل می‌شود. حتی اگر اکثریت عرف بانکداری ایالات متحده را مبنای قرار می‌داد، حداقل می‌بایست آن دسته از اعتبارات اسنادی اتکالی را که توسط ذینفعها ایشان مطالبه شده بود، دارای به‌شمار می‌آورد. از آنجا که این قبیل دارائیه‌ها واقعا "به متعهدلهم انتقال نیافته، لذا اکثریت می‌بایست خود را برای حل اختلاف صالح می‌شناخت. اکثریت با فهم و درک این واقعیت روشن، وارد تفسیر مهجور دیگری از مفهوم "دارائیه‌های مورد اختلاف" شده و این استدلال را پیش کشیده است که به علت محدودیت‌های که دادگاههای ایالات متحده و یا مقررات وزارت خزانه‌داری ایالات متحده قائل شده‌اند، اعتبارات اسنادی اتکالی خلعت "دارائی" بودن خود را از دست می‌دهند. کاملاً واضح است که موضوع صلاحیت این دیوان "دارائیه‌های مورد اختلاف" است. همینطور روشن است که نه دادگاههای ایالات متحده و نه دولت ایالات متحده هرگز در صد دیرنیا مدند که با دست زدن به اینگونه اقدامات، ماهیت دارائی بودن را از اعتبارات اسنادی اتکالی حذف کنند. اقدامات مذکور با انسداد انتقال آنها به ذینفع، فقط این دارائیه‌ها را به "دارائیه‌های مورد اختلاف" تبدیل نموده است.

پنجم - جای تعجب است که اکثریت برای اینکه از موضع ایالات متحده پیروی کنند، دست به ایجاد چنین با بقیه آشکارا خطائی زده است. اینکه سند تعهدات به وضوح تنظیم نشده، قابل درک است. در این صورت قاعده این است که متن آن به نحوی که به طرف دیگری که در تدوین متن دست نداشته، لطمه نزنند و همچنین با توجه به رویه بعدی طرفها، تفسیر و تعبیر شود. اکثریت در اتخاذ موضع خود نه فقط از وظیفه قضائی تفسیر مطابق متن سند تجاوز نموده، بلکه همچنین به زیان موضع ایران رویه بعدی طرفین را نادیده گرفته است. دیوان داوری از این واقعیت آگاه است که بیانییه‌ها، از جمله سند تعهدات توسط ایالات متحده تدوین و پیشنهاد شده است. بنابراین، قابل تصور نیست که این اسناد طبق تمامی ایالات بعدی ایالات متحده تفسیر شوند، ملاحظه می‌شود که

نفی صلاحیت رسیدگی دیوان به اختلافات مربوط به اعتبارات اسنادی اتکالی عملاً" به ابطال صدها میلیون دلار تعهد بلا شرط موسسات بانکی ایالات متحده خواهد انجامید. بانک مرکزی ایران با این تفاهم منطقی که دیوان دآوری به این قبیل ادعاها رسیدگی خواهد کرد، اقدام دیگری در جهت احقاق حقیق از طرق قضائی موجود دیگر، به عمل نیآورده است. اکثریت در تصمیم خود در پیرونده الف / ۱۶ نظر داده است که به علت فقدان مکانیسم پرداخت به ایران، قصد طرفین معظمین متعاقدین در واقع این نبوده که معنایی تحت اللفظی سند تعهدات در نظر گرفته شود و لذا، صلاحیت را از دیوان سلب کرده است. این نفی صلاحیت موجب ضرر به منافع ایران است و دیوان دآوری که توسط دو دولت تاسیس شده نمی تواند اسناد حاوی اختیارات و وظایف خود را برخلاف مصالح مشروع یکی از دو دولت تفسیر نماید.

حتی اگر ابهامات در تنظیم سند مورد نظر باشد، لازم بود که به رویه بعدی طرفین توجه شود. می دانیم که طرفهای موافقت نامه های حل و فصل موسسات بانکی ایالات متحده و بانک مرکزی ایران هستند. لیکن موافقت نامه های حل و فصل به موجب شروط و مفادشان بدون تأیید وزارت خزانه داری ایالات متحده و فدرال رزرو، ^(۶) عنوان کارگزار مالی دولت ایالات متحده، قابل اجرا نیستند. بنا بر این، موضع اکثریت مبنی بر اینکه یکی از طرفهای موافقت نامه های حل و فصل، یعنی بانکهای امریکائی، از امضا کنندگان سند تعهدات نیستند، هیچگونه ارزش حقوقی نداشته و بی اعتنائی آشکار به واقعیتهای مربوط به رویه بعدی طرفین می باشد. ^(۷) لازم به گفتن نیست که نظر اکثریت مبنی بر اینکه:

(۶) پاره ای اسناد که دولت جمهوری اسلامی ایران در رابطه با پیرونده الف / ۱۶، در ۱۷ اکتبر ۱۹۸۳ (۲۵ مهر ماه ۱۳۶۲) تسلیم کرده است سند شماره ۲: پیوست الف و پیوست ب. سند شماره ۱: پیوست یک از یادداشت حل و فصل.

(۷) اکثریت همچنین اختیار بانک مرکزی را در نما بیندگی از طرف موسسات بانکی ایرانی مورد ایراد قرار می دهد. در واقع سند تعهدات بانک مرکزی را ملزم به اقدام از جانب بانکهای ایرانی می نماید.

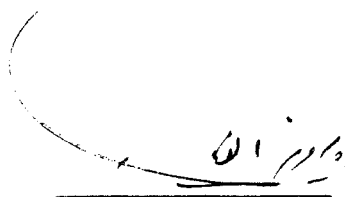
"مدارکی که در دست دیوان است نشان می دهد که طرفهای شرکت کننده در این قبیل مذاکرات حل و فصل، اشارات کلی به سند تعهدات کرده اند و قصدشان از این اشارات این نبوده است که کلیه دعاوی فیصله یافته را مشمول مفاد بند ۲ (ب) قلمداد کنند...." (ص ۲۵ حکم)

نیز نادرست است .

طرفین موافقت نامه های حل و فصل می بایستی آنها را دقیقاً " در محدوده مقرر در سند تعهدات تدوین می کردند، چه در غیر این صورت، نه بانک مرکزی و نه موسسات بانکی ایالات متحده و نه فدرال رزرو هیچگونه اختیار حقوقی دیگری برای عقد این قبیل موافقت نامه ها نداشتند. علاوه بر این، هرگونه انحرافی از حدود مقرر در بند ۲ (ب) منجر بدان می شد که بانک مرکزی الجزایر، بانک انگلیس و فدرال رزرو از اجرائی شرایط مندرج در موافقت نامه ها امتناع ورزند.

بنا بر این، کاملاً روشن است که اکثریت به نحوی نادرست و برخلاف نص صریح سند تعهدات صلاحیت خود را به غلط نفی کرده است. این نیز روشن است که اکثریت با توسل به راه حل ادعای متقابل، جریان رسیدگی دیوان را مغشوش تر ساخته است.

ششم - با توجه به مراتب پیش گفته، اینجانب با تصمیم اکثریت مخالفم و معتقدم که دیوان داوری صلاحیت رسیدگی به دعاوی مبتنی بر اعتبارات اسنادی اتکائی بانکهای ایرانی علیه اتباع ایالات متحده، از جمله بانکهای آن کشور و دولت ایالات متحده آمریکا، را دارد.



پرویز انصاری